

## نقدی بر تفکرات اصولی نحله اخباری

دکتر محمدعلی خیراللهی \*

### چکیده:

بعد از قرن دهم هجری تفکر دیگری در عرض تفکر اصولی در عرصه علم بروز و ظهور نمود. این روش اجتهادی به دست شیخ محمدامین استرآبادی ابداع شد و سخن از این داشت که ما در اجتهاد از قواعد عقلیه مستغنی بوده و نیازی بدان نداریم. این طرز تفکر به (اخباریه) منسوب شد. اخباریین معتقدند که هر آنچه از اخبار و روایات که در کتب اربعه شیعه وارد شده قطعی الصدور بوده و حجت هستند اخباریین عنوان می‌کنند که در شبهات حکمیه تحریمیه برائت جریان نداشته لیکن اصولیین به صحت جریان برائت در این شبهات اعم از تحریمی و وجوبی حکم نموده و آن را به دلیل عقل و نقل اثبات می‌کنند. مشهور از تفکرات اخباریین این است که آنان به احکام عقلی ارزشی نداده و آن را حجت نمی‌شمارند. اگر در بررسی‌هایی که در خصوص احکام عقلی داشته‌ایم و سخنانی که از اخباریین نقل نموده‌ایم، دقت نمائیم، این تصور برای انسان مطرح می‌شود که آنان نیز تقریباً با اصولیین هم عقیده بوده و این عقل فطری که ایشان آن را قبول داشته و به ملازمات آن اعتماد می‌کنند، اخباریها نیز آن را می‌پذیرند، اگر چه می‌خواهند با آن مخالفت کنند ولی در نتیجه به آن چیزی می‌رسند که اصولیین به آن یقین دارند.

**کلید واژه‌ها:** اخباریین، اصولیین، بدیهیات، ملازمه، حجت

## پیش درآمد

حمد و ثناء از آن حکیمی است که شرایع اسلام را طریق به سوی حدایق ناظره خویش قرار داد و درود و تحیت بر رسول آخرین و خاندان پاکش.

تاریخ اسلام مشحون از افکار و آرای است که براساس بوجود آمدن فرقه‌ها و مسلک‌ها نضج گرفته و این افکار در واقع بیان کننده نظریات موسسین و مروجین این نحله‌ها می‌باشند. یکی از این روشها اخباری‌گری نام دارد که دوره‌ای از فقه شیعه و اهل سنت را مورد تأثیر قرار داده لذا ما به بررسی اجمالی و نقض و ابرام افکار این گروه نشسته و ضمن سیری در تاریخ، به اعترافات آنان پرداخته و زوایای فکری آنان را تا حدودی بیان نموده و پاسخ بزرگان نسبت به افکار این گروه را متذکر شدیم.

یکی از نکاتی که باید بدان توجه نمود این است که بررسی افکار اخباریین و بحث‌های پیرامون آن دارای گستره خاصی بوده و کتابی مستقل می‌طلبد و ما در این مقاله فقط به جنبه انکار ملازمات عقلی پرداخته و نقد بقیه افکار اخباریین را به فرصتی دیگر موکول می‌نماییم.

## ۱ - سیری در تاریخ اخباریین

### الف. تفکری دیگر

بعد از قرن دهم هجری آنگاه که علم اصول سیر تکاملی خویش را به سرعت طی می‌کرد، تفکر دیگری در عرض تفکر اصولی در عرصه علم بروز و ظهور نمود. این عقیده و روش اجتهادی در شیعه به دست شیخ محمدمامین استرآبادی (متوفی ۱۰۳۶هـ) مولف کتاب (الفوائد المدنیة) ابداع شد و سخن از این داشت که ما در اجتهاد از قواعد عقلیه مستغنی بوده و نیازی بدان نداریم. این طرز تفکر به (اخباریه) منسوب به خبر و روایت شهرت یافت و در مقابل تفکر اصولی نزد فقهاء شیعه قرار گرفت. اگر چه امین استرآبادی خواست که این تفکر را به فقهاء سلف نسبت دهد لیکن همگان آن را تفکری جدید یافتند.

این تفکر در جنبه بازداری از اعتماد به عناصر عقل در اجتهاد تلاش زیادی نمود و اخباریین بعد از امین استرآبادی تا حدی جلو رفتند که جهت سلبی از عقل و ملازمات عقلیه پرداخته و در حجیت احکام عقلیه تشکیک نمودند مگر آن احکامی که از یک منشأ حسی یا قریب به آن نشأت گیرد.

محقق خراسانی در تبیین مقصود اخباریین به این تحلیل دست زد که شاید مقصود اخباریین یکی از این دو امر باشد اول کبروی بدین طریق که آنان ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع را منع نموده و آن را انکار می‌نمایند و دوم صغروی که عبارت از تشکیک در امکان وصول به نتایج قطعی از مقدمات عقلی بوده و اینکه نتایج مقدمات عقلیه چیزی جز احکام ظنی نمی‌باشند.

برای روشن شدن مقصود محقق خراسانی توضیح ذیل ضروری است. محقق خراسانی عنوان نمودند شاید مقصود اخباریین از منع و بازداری از احکام عقلی یکی از دو امر باشد اول اینکه آنان در جهت کبروی مانع از احکام عقل باشند به این ترتیب که آنان همگامی عقل و شرع و ملازمه میان آن دو را انکار کرده به این صورت که ضرورتی ندارد هر آنچه که عقل بدان حکم نماید، شرع نیز آن را مورد قبول قرار دهد. دوم اینکه آنان صغری قضیه را مورد تشکیک قرار داده و اینکه بوسیله مقدمات عقلی نمی‌توان به نتیجه قطعی دست یافت و اصولاً نتیجه مقدمات عقلی چیزی جز احکام ظنی نمی‌باشد. (آخوندالخراسانی، ۱۴۰۷، ۲۲۱)

### ب. ظهور دانشمندان

با توجه به قدرت علمی و توانایی بالای امین استرآبادی نظریات او دوره‌ای را به خود اختصاص داده و نظرات بسیاری را به خود جلب کرده بود و سپس بزرگانی از علماء علم اصول ظهور نموده و علم اصول را با تحقیقات جدید و مستحکم بنا نهادند و تغییرات جوهری در آن ایجاد کردند.

از جمله این دانشمندان، سلطان العلماء صاحب تعلیقات ارزشمندی بر کتاب معالم الاصول است و همچنین فاضل تونی متوفی (۱۰۷۱ ه.ق) صاحب کتاب وافیه است که شیخ انصاری در رسائل خویش به آن توجه و اهتمام زیادی نموده است.

مهمتر از همه، تلاقی دو دانشمند با دو تفکر متفاوت یعنی محدث بحرانی و وحید بهبهانی است. شیخ یوسف بحرانی به کربلاء مهاجرت نمود و در آنجا به بسط و تبیین افکار خویش پرداخت. وحید بهبهانی در بهبهان بود او با درک این قضیه که برای تثبیت تفکرات اصولی باید به بحثها و تحقیقات ادامه داد به کربلا آمده و بطور ناشناس در درس محدث بحرانی حاضر می‌شد او بعد از مدتی جایگاه علمی خود را یافت و به مباحثات و جدلهای علمی با محدث بحرانی پرداخت. شیخ عباس قمی سخن از یکی از این مناظرات دارد.

او در کتاب فواید الرضویه از صاحب تکمله نقل می‌کند که حاج کریم، فراش حرم حسینی(ع)

عنوان می‌نمود: او در دوران جوانی به خدمت حرم اشتغال داشت و شبی دید که شیخ یوسف بحرانی و وحید بهبهانی با یکدیگر ملاقات نمودند و با یکدیگر به مباحثه و جدال علمی پرداختند و بحث آنان ادامه یافت تا وقت بستن درب‌های حرم فرا رسید آنان به رواق رفتند و در آنجا به بحث پرداختند و وقتی که درب‌های رواق را خواستند ببندند به صحن وارد شده و در آنجا به بحث پرداختند و وقتی که زمان بستن درب‌های صحن فرا رسید آنها بحث خود را در بیرون ادامه دادند حاج کریم می‌گوید آنان به بحث خود ادامه دادند تا من به منزل رفتم و خوابیدم و وقت فجر که به حرم برگشتم، مشاهده نمودم که آنان به همان طریق به بحث مشغولند وقتی که مؤذن اذان صبح را شروع به گفتن کرد، آنان به بحث خود خاتمه داده و شیخ یوسف بحرانی برای اقامه نماز جماعت رفت و وحید نیز برای نماز حرکت نمود. (الصدر، ۱۴۰۱، ۴۰)

این مباحثات بیانگر اهمیت موضوع و تأثیر اساسی تفکرات در اجتهاد و عمل به فروع دین است که طبیعتاً هر بحثی ثمرات خاص خود را داشته و نتیجه منحصراً به خود را در ققه دارا است. در خاتمه این دوره به ظهور شیخ اعظم انصاری باید اشاره نمود که با تحقیقات خویش و احاطه بی‌نظیر خویش بر مباحث، دوره جدیدی را در تفکرات اصولی ایجاد و هر چه قویتر به تحکیم این علم پرداخت و هر آن کس که بعد از شیخ انصاری آمدند از برکات آن نفس قدسی استفاده نموده و از خوان گسترده علمی او بهره‌مند شدند.

### ج. مسائل مورد اختلاف

مهم‌ترین مسائل مورد اختلاف اخباریین و اصولیین بدین ترتیب می‌باشد.

الف- انکار ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع که از آن سخن گفتیم.

ب- اخباریین معتقدند که هر آنچه از اخبار و روایات که در کتب اربعه شیعه وارد شده قطعی الصدور بوده و حجت هستند زیرا صاحبان این کتب اهتمام کاملی داشتند تا روایاتی را تدوین نمایند. که عمل و احتجاج به آن ممکن بوده باشد بنابراین فقیه نباید به بحث از اسناد روایات وارد در کتب اربعه پردازد او می‌تواند به این روایات استناد نماید، اما اصولیون نظر دیگری در این خصوص عنوان می‌کنند زیرا آنان احادیث را به چهار قسم: صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم نموده و سه قسم اول را اخذ و قسم چهارم را طرد می‌نمایند.

ج: اخباریین عنوان می‌کنند که در شبهات حکمیه تحریمیه برائت جریان نداشته لیکن اصولیین به صحت جریان برائت در این شبهات اعم از تحریمی و وجوبی حکم نموده و آن را به

دلیل عقل و نقل اثبات می‌کنند. توضیح بیشتر در این خصوص می‌تواند چنین باشد که شبهات به حکمیة تحریمیة و وجوبیة قابل تقسیم است و منشأ شک در این دو مورد می‌تواند ناشی از فقدان نص و یا اجمال نصوص و یا تعارض نصین باشد. مثالی که به صورت واضح بتوان ذکر نمود، سیگار است به این ترتیب که اگر شک در حرمت سیگار نموده و این شک هم ناشی از فقدان نص در این خصوص باشد را شبهه حکمیة تحریمیة می‌نامند در این خصوص اصولیین به دلایل مختلفی از جمله قبح عقاب بلاییان و یا (و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولاً) قایل به برائت شده ولیکن اخباریین بر اساس احتیاطاتی که در این خصوص وارد می‌کنند، قایل به احتیاط شدند.

د: اخباریین در خصوص استناد به قرآن عنوان می‌کنند که اگر در خصوص آیات الهی تفسیری از سوی معصومین(ع) رسیده و در خصوص آن آیه توضیح داده شد، آیه مورد اعتماد و استناد شده و در غیر این صورت نمی‌توان به آن استناد نمود زیرا به آیات الهی مخصصات و مقیداتی عارض شده و به خاطر عمومات و مطلقات، آیات الهی مجمل شده‌اند. خصوصاً اینکه ما از طرف ائمه معصومین و پیامبر اسلام(ص) مورد نهی قرار گرفتیم از اینکه قرآن را براساس رأی و نظر خود مورد تفسیر قرار دهیم. (قمی، بی‌تا، ۲۹۷)

## ۲- اعترافات اخباریین به حجیت عقل بدیهی

مشهور از تفکرات اخباریین این است که آنان به احکام عقلی ارزشی نداده و آن را حجت نمی‌شمارند. اما با این حال در میان سخنان آنان مواردی از اعترافات یافت می‌شود که سخن از حجیت عقل بدیهی داشته و ما نیز این مقدار را غنیمت شمرده و آن را حد اشتراک فکری محسوب می‌کنیم زیرا قبول همین مقدار از حجیت عقل مستلزم پذیرش تبعات آن بوده و قابل ارزش است.

از جمله محدث جزائری در اوائل شرح تهذیب به نقل شیخ انصاری عنوان می‌کند: در خصوص بدیهیات، عقل همچنان حاکم در آن بوده و اما نظریات، در صورت موافقت با نقل قابل پذیرش است. (انصاری، ۱۴۱۹، ۳۴)

همانگونه که مشهود است ایشان احکام عقلی بدیهی که ما از آن به احکام عقل نظری یاد نموده‌ایم را حجت می‌دانند.

از جمله اخباریین محدث بحرانی است که سخنی نظیر ایشان عنوان می‌کنند:

ان كان الدليل العقلي المتعلق بذلك بديهيها ظاهر البدهاءة كقولهم: الواحد نصف الاثنين، فلا ريب في صحة العمل به، والا فان لم يعارضه دليل عقلي ولا نقلي فكذلك، وان عارضه دليل عقلي آخر، فان تأيد أحدهما بنقلی كان الترجیح للمؤید بالدلیل النقلی وإلا فاشكال، وان عارضه دليل نقلی، فان تأيد ذلك العقلي ايضا بنقلی كان الترجیح للعقلی إلا ان هذا فی الحقیقة تعارض فی النقلیات، والا فالترجیح للنقلی وفاقا للسید المحدث المتقدم ذكره وخلافا للاكثر، هذا بالنسبة إلى العقلي بقول مطلق، اما لو ارید به المعنى الاخص وهو الفطرى الخالى من شوائب الاوهام الذى هو حجة من حجج الملك العلام وان شد وجوده بين الانام ففى ترجیح النقلی على إشكال، والله العالم.)

در صورتی که دلیل عقلی بديهی آن هم ظاهر البدهاءة باشد مانند واحد نصف دو است، پس شکی نیست که عمل بدان صحیح است و اگر هم بدین حد نباشد اگر با حکم عقلی دیگر و یا نقلی تعارض نداشته باشد نیز چنین خواه بود. این به نسبت به احکام عقلی به قول مطلق است اما اگر به معنای اخص اراده شود که همان عقل فطری خالی از شائبه‌های اوهام است، آن حجتی از حجت‌های خداوند دانا است که اگرچه در میان انسانها کم بوده و افراد معدودی از آن بهره‌مندند لیکن در ترجیح نقلی بر این نوع از عقل اشکال است. (البحرانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ۱۳۲)

ایشان برای اثبات سخن خویش به نقل روایاتی می‌پردازند که ما به ذکر متن آن اکتفا می‌کنیم که ترجمه آن واضح است.

روایة ابی حمزة عن ابی عبد جعفر ( علیه السلام ) فی حدیث طویل، قال: " ان الله لم یكل امره إلى خلقه لا إلى ملك مقرب ولا إلى نبي مرسل، ولكنه أرسل رسولا من ملائکته فقال له: قل: کذا وكذا، فامرهم بما یجب ونهاهم عما یکره .. الحدیث " . و ( منها ) روایة ابی بصیر، قال: " قلت: ترد علينا اشیاء لیس نعرفها فی کتاب الله ولا سنته فننظر فیها. فقال: لا، اما انک ان اصبت لم تؤجر وان اخطأت کذبت علی الله " .

و ( منها ) حدیث یونس عن ابی الحسن ( علیه السلام )، قال: " من نظر برأیه هلک ومن ترک أهل بیت نبیه ضل " . وفی حدیث آخر عن امیر المؤمنین ( علیه السلام ) : " ان المؤمن لم یأخذ دینه عن رأیه ولكن اتاه من ربه فاخذ به " . وفی آخر لما قال السائل له ( علیه السلام ) . ما رأیک فی کذا ؟ قال ( علیه السلام ) : " وأی محل للرأی هنا ؟ انا إذا قلنا حدثنا عن رسول الله ( صلی الله علیه وآله ) عن جبرائیل عن الله " ( حر عاملی، ۱۴۱۴ )

اگر در بررسی‌هایی که در خصوص احکام عقلی داشته‌ایم و سخنانی که از اخباریین نقل نموده‌ایم، دقت نماییم، این تصور برای انسان مطرح می‌شود که آنان نیز تقریباً با ما هم عقیده بوده و این عقل فطری که ما آن را قبول داشته و به ملازمات آن اعتماد می‌کنیم، آنان نیز آن را می‌پذیرند، اگر چه می‌خواهند با آن مخالفت کنند لیکن در نتیجه به آن چیزی می‌رسند که ما به آن یقین داریم.

### ۳- لزوم وساطت حجت

برخی از اخباریین عنوان می‌کنند که اگر ما سخن از عدم حجیت عقل می‌نماییم، مقصود آن است که اگر چه یک حکم عقلی مطابقت با واقع نماید لیکن آنچه که بر ما واجب است، امتثال احکامی که از طریق معصوم(ع) به دست ما رسیده بود و بنابراین هر حکمی که معصوم(ع) واسطه تبلیغ آن نباشد امتثال آن واجب نیست و از قبیل (اسکتوا عما سکت الله) - از آنچه که خداوند سکوت نموده شما نیز ساکت باشید) است و معنی سکوت الهی چیزی جز فرمان ندادن احکام به معصومین نیست. بنابراین حکمی که بدون واسطه حجت الهی بر ما کشف شود، در نظر شارع ملغی بوده و غیر معتبر است. از جمله اخباری که شاهد این ادعا است، روایت عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق(ع) است که فرمودند:

شر علیکم ان تقولوا بشیء مالم تسمعوه منا- شر و حرام است بر شما که چیزی بگویید و حکمی کنید که از ما نشنیدید. (البرقی، بی تا، ۲۸۶)

و یا در روایت دیگر که از ائمه معصومین نقل شده که فرمودند (اگر شخصی شب را به قیام و روزها را به صیام و روزه بگرداند و تمام مالش را صدقه دهد و ولایت ولی خدا را نشناسد تا اعمالش به دلالت و راهنمایی او باشد، بر خداوند نیست تا بدو ثوابی دهد). (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ۴۰۲)

### ۴- انکار ملازمات عقلی

در سیر تفکرات اخباری، رکن بیانی اعتقادات آنان را انکار ملازمات عقلی تشکیل داده و بقیه تفکرات آنان به نوعی به این مورد برگشت می‌نماید و یا در پیوستگی با این مورد است.

زیرا وقتی ما می‌گوییم هر آنچه که عقل به آن حکم کند شرع نیز بدان حاکم است و میان حکم شرع و حکم عقل تلازم وجود دارد و در قضیه (عدالت از نظر عقل حسن است و از آنجا که میان حکم عقل و حکم شرع ملازمه وجود دارد پس عدالت از نظر شرع حسن است) آنان گویند

معلوم نیست عدالت حسن شرعی داشته باشد به عبارت دیگر از راه این حکمی عقل نمی‌توان حکم شرعی را استکشاف نمود.

سید محدث جزائری که یکی از طرفداران تفکر اخباری محسوب می‌شود در اوائل شرح التهذیب عنوان می‌کند:

اگر کسی عنوان کند که شما عقل را از حکم در اصول و فروع عزل نموده‌اید، دیگر آیا برای عقل حکمی در مسئله‌ای از مسائلی باقی می‌ماند؟

در پاسخ گوییم: بدیهیات به تنهایی برای عقل باقی مانده و نقل بدان حکم می‌کند اما در خصوص نظریات، پس اگر عقل با آن موافقت نموده و براساس آن حکم کرد در آن صورت نیز حکمش مقدم بر نقل است اما در صورتی که عقل و نقل با یکدیگر تعارض نمودند پس شکی نزد ما باقی نمی‌ماند بر اینکه ما نقل را ترجیح می‌دهیم و توجهی به احکام عقلی نمی‌کنیم و این اصلی است که مسائل کثیری بر آن مبتنی می‌باشد. (شیخ الهدایة المسترشدین، بی تا، ۴۴۳)

همانگونه که از سخنان محدث جزائری بر می‌آید، احکام عقلی در برخی شرایط حجت و در برخی شرایط دیگر حجت نمی‌باشند.

## ۵- انکار ادراک استقلالی

### سخن استرآبادی

اخباریین در تفکرات خویش با اشاعره همگامی ندارند بلکه در بحث حسن و قبح با پذیرش تفکر معتزلی به حسن و قبح ذاتی اعتراف می‌نمایند و قبول می‌کنند که امور و افعال از حسن و قبح ذاتی برخوردار هستند ولی عنوان می‌کنند عقل توان ادراک استقلال گونه حسن و قبح را ندارد بلکه باید در انتظار بیانی از سوی شارع باشد چون عقل انسانی خطا می‌کند و ممکن است کاری را که در واقع از حسن برخوردار است را قبیح بداند و امور قبیح را حسن تلقی کند. ما برای بیان بهتر این سخن، از کلام یکی از مشاهیر اخباریین یعنی محدث استرآبادی بهره جسته و از آن کمک می‌گیریم. شیخ انصاری که تبیین کننده قوی این مباحث است این سخن را از قول ایشان در شمار استدلالات خویش در شنیدن سخن و حکم شرعی از ائمه معصومین (ع) عنوان نموده و فرموده است: محدث استرآبادی برای سخن خویش مقدمه نسبتاً طولانی ذکر نمود که به دلیل اهمیت به ذکر آن می‌پردازیم. ایشان عنوان نمودند (دلیل نهم مبتنی بر مقدمه دقیق و شریفی

است که به ذهن اینجانب به توفیق الهی رسیده است. و آن بدین ترتیب می‌باشد: علوم نظریه به دو قسم می‌باشند یک قسم عبارت از علمی است که به ماده قریب به احساس انسان منتهی می‌شود و از این قسم است علم هندسه و حساب و اکثر ابواب منطق و این قسم است که در آن اختلاف میان علماء واقع نشده و خطا در نتایج افکار رخ نمی‌دهد زیرا خطاء در فکر یا از جهت صورت است و یا از جهت ماده خطاء از جهت صورت از سوی علماء واقع نمی‌شود زیرا شناخت صورت نزد صاحبان تفکر صحیح از جمله امور واضح است. و خطاء از جهت ماده نیز برای این علوم متصور نیست. زیرا مواد این علوم به احساس انسان قریب و نزدیک می‌باشند.

قسم دوم از علوم عبارت از علمی است که منتهی به موادی می‌شود که از احساس انسان دور می‌باشد و از جمله این علوم حکمت الهیه و طبیعی و علم کلام و علم فقه و مسائل نظری فقه و برخی از قواعد مذکور در علم منطق می‌باشد و لذا میان فلسفه در حکمت الهی و طبیعی و میان علماء اسلام در اصول فقه و مسائل فقه و علم کلام و غیر آن اختلاف و مناقشه رخ می‌دهد.

اگر کسی عنوان کند که در این قضیه میان عقلیات و شرعیات تفاوتی وجود ندارد و دلیل آورد به اینکه ما در بسیاری از موارد مشاهده می‌نماییم که میان اهل شرع در اصول دین و فروغ فقهیه اختلاف رخ می‌دهد.

ما در پاسخ گوییم: این اختلافات به خاطر ضمیمه نمودن مقدمات باطل عقلی به مقدمات نقلی ظنی بوده و یا به خاطر ضمیمه نمودن به قطعیات حاصل می‌شود و از جمله واضحات برای آنچه که ذکر نمودیم (یعنی در منطق قانونی که انسان را از خطاء در ماده فکر حفظ کند وجود ندارد) مشائین ادعا نمودند که جدا نمودن و تفکیک آب یک کوزه به دو کوزه نابود نمودن شخص آب کوزه اول و احداث دو شخص دیگر است، از جمله بدیهیات است و لذا براساس این مقدمه اثبات هیولی را بنیان نهادند. و اشراقیین ادعای بدهت نمودند در اینکه این اعدام شخص اول نیست بلکه صفتی از صفاتش که اتصال باشد نابود شده است.

محدث استرآبادی بعد از این سخن عنوان نمودند: حال که شما این مقدمه دقیق را دانستید ما می‌گوییم که اگر ما به کلام ائمه معصومین تمسک نمایم به تحقیق از خطا حفظ می‌شویم و اگر به کلام غیر تمسک جویم، مصون از خطا نیستیم. (انصاری، ۱۴۱۹، ۱۷)

آنچه که از سخن این محقق استفاده می‌شود عدم حجیت عقل در غیر محسوسات و یا آنچه که قریب به حس است می‌باشد.

## ۶- تبیین قاعده معروف

### الف. معنی قاعده

قاعده معروفی در مبحث ملازمات عقلیه در بنان و بیان اصولیین مشتهر است و از آنجا که این قاعده به عنوان یکی از مهمترین موارد اختلاف اصولیین و اخباریین است، تبیین آن خالی از لطف نیست. گویند: کما حکم به العقل حکم به الشرع و کما حکم به الشرع حکم به العقل یعنی هر آنچه که عقل بدان حکم کند، شرع نیز آن را پذیرفته و بدان حاکم است و نیز هر آنچه که شرع بدان حکم کند عقل نیز آن را پذیرفته و بدان حکم می کند.

### ب. صورت نزاع

میان آنان این مسئله مورد نزاع قرار گرفته است که آیا میان حکم عقل و حکم شرع ملازمه وجود دارد یا نه؟ به این معنی که هر آنچه از احکامی که مورد تمام ملاک حکم عقل است به طریقی که هرگاه عقل به آن توجه می کند به حسن و یا قبح فعل آن حکم می کند به همین ترتیب مورد تمام ملاک حکم شرع بوده به طریقی که عقل در مستقلات خویش دلیلی بر حکم شرعی باشد و یا کاشفی از حکم شرعی است یا این چنین نیست و هیچگونه دلالتی برای عقل و در جهت کشف از حکم شرعی نیست؟ این ملازمه مفاد این قضیه است که گفته می شود ( کما حکم به العقل حکم به الشرع). (مشکینی، ۱۴۱۳، ۲۰۷)

برخی از صاحب نظران معتقدند: یک واقعه می تواند از حکم شرعی خالی بوده و شرع بدان واقعه هیچ حکمی نداشته باشد. در قبال این نظریه ها قاعده فوق را مطرح می نمایند و مقصود این است که بگویند اصل حکم شرعی وجود دارد و شاهد بر آن حکم عقل است که کاشف از احکام شرعی می باشد. بنابراین قاعده فوق فقط برای پاسخگویی این دسته بوده و نزد آنان مطابقت میان حکم عقل و حکم شرع مورد نظر نیست.

برخی از متفکران دارای عقیده ای هستند که عنوان می کنند خداوند و بطور عموم، شرع می تواند برخلاف حکم عقل دستوری صادر کرده و حکمی که عقل آن را نمی پسندد، تشریح نماید. برخی دیگر از متفکران برای پاسخگویی به این دسته به بیان قاعده فوق پرداخته و این قاعده را پاسخی برای طرفداران نظریه مزبور دانسته اند بنابراین طبق این سخن، مقصود از این قاعده اثبات

مطابقت میان حکم شرع و حکم عقل است بعد از فراغ از ثبوت حکم شرعی. (خراسانی، ۱۴۰۷، ۱۲۹)

به این ترتیب که اگر حکم شرعی به ثبوت پیوسته طبیعی است که مطابقت آن با عقل تحقق یافته است، یعنی آن نظریه‌ای که عنوان می‌کند شرع می‌تواند برخلاف نظر عقل حکم کند، براساس حکم همین عقل که میان شرع و عقل ملازمه برقرار کند، محکوم شده و قابل پذیرش نمی‌باشد.

### ج. خلّو از حکم شرعی

ممکن است چنین گفته شود که جائز است یک واقعه از حکم شرعی خالی باشد یعنی اصلاً حکمی در آن خصوص مطرح نباشد به طریقی که در این واقعه اصلاً تحریک به سوی یک عمل و یا بازداری از یک عمل اصلاً وجود نداشته و اراده و کراهت و یا امر و نهی مولوی نباشد کما اینکه در مورد صبی و مجنون و عموم مردم در صدر اسلام فی الجمله چنین بوده است البته این سخن بدین معنی نیست که واقعه اصلاً دارای خطاب شرعی نباشد در حالیکه می‌دانیم روح و لبّ اراده‌ای که موجب بعث و بازداری است و حقیقت تحریم و وجوب می‌باشند ثابت است و براساس این امور عقاب و ثواب دوران دارد.

بلکه منظور این است این واقعه فعلی از حکم خالی است. و نکته دیگر اینکه علاوه بر لزوم وجود خطاب شرعی برای ثواب یا عقاب علم مکلف هم شرط است زیرا اگر مکلف علم به حکم نداشته باشد ثواب و عقابی در کار نخواهد بود اگر چه هزار خطاب وجود داشته باشد. (همان، ۱۳۲) توضیح بیشتر برای این سخن را می‌توان چنین بیان نمود که براساس این ایده، یک واقعه و موضوع خارجی اگر چه می‌تواند در واقع و علم الهی دارای حکم مشخصی باشد اما همین حکم به مکلفین ابلاغ نشود و از آنجا که شرط وجوب یک تکلیف علم مکلفین به آن می‌باشد، طبیعی است که وقتی انسان بدان علم نداشته باشد تکلیفی هم در میان نخواهد بود.

### د. ادراک ناگفته‌ها :

برخی در جهت انکار ملازمه میان عقل و شرع عنوان می‌کنند که عقل اگر چه مصالح و مفاسد را مورد ادراک قرار می‌دهد و جهات حسن و قبح را دریافت می‌نماید ولیکن شاید این مصالح و مفاسدی که عقل آن را فهمید در واقع دارای موانع و مزاحماتی بوده است که شرع آن را بیان نکرد و عقل بدان موانع دست نیابد زیرا عقل شأنیت احاطه به واقعیات را بطور همه جانبه

ندارد مانند اینکه رسول مکرم اسلام (ص) فرمودند (لولا ان أشقّ علی امتی لأمرتهم بالسواک) - اگر بر امت من سخت نبود آنان را به مسواک امر می‌کردم).

و یا حدیثی دیگر از پیامبر اسلام که فرمودند (ان الله سکت من اشیاء و لم یسکت عنها نسیاناً- خداوند از یک سری اموری سکوت کرد و این سکوت از روی فراموشی نبود). (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۸۰، ۳۴۰)

که البته در مورد فوق مصلحت ثابت بوده و اقتضاء بیان حکم وجود داشت و مقصود از سکوت عدم جعل حکم است و شاید عقل این امور را درک کند ولی فلسفه عدم جعل را نیابد.

### ر. پاسخ نائینی (ره)

علامه نائینی از این اشکال پاسخ می‌دهند به اینکه کلام ما در مستقلات عقلیه است و عقل استقلال به حسن و قبح شیء پیدا نمی‌کند مگر اینکه تمام جهات حس و قبح را ادراک کند و اگر هم بگوییم عقل توان این ادراکات را ندارد، در واقع به انکار مستقلات عقلیه پرداخته‌ایم و در حالیکه چنین سخنی محال است. زیرا سخن در این است که احکام شرعیه تابع مصالح و مفاسد می‌باشند و عقل هم در موارد گوناگونی این قدرت را از خود بروز داده است که مصالح و مفاسد برخی احکام را می‌شناسد. (کاظمی، ۱۴۰۹، ج ۳، ۶۲)

### ۷- تقریر پاسخ شیخ انصاری

از آنجا که شیخ عظیم‌الشان مرتضی انصاری متخصص فن اصول، پاسخهای متفاوت و قابل دقتی در مواضع گوناگون نسبت به تفکرات اخباریین مطرح نمودند، ما برای پاسخهای شیخ انصاری فصل جداگانه در نظر گرفته و لذا به ذکر آن می‌پردازیم.

الف. اگر مقصود اخباریین از عدم اعتماد به قطع حاصل از مقدمات عقلیه این است که انسان بعد از حصول قطع نباید به قطع خویش عمل نماید. این سخن در مقام اعتبار علم و یقین از حیث کشف، معقول و پذیرفتنی نیست و اگر ممکن باشد که کسی حکم به معتبر نبودن این نوع از قطع نماید، عین این در قطع حاصل از مقدمات شرعیه نیز جاری خواهد شد.

ب. و اگر مقصود اخباریین از جایز نبودن تفکر در مطالب عقلیه برای تحصیل مطالب شرعی به خاطر کثرت وقوع اشتباه و غلط در مطالب عقلی است، اگر هم بپذیریم و از معارضه چشم پوشی نماییم (زیرا در فهم مطالب شرعیه نیز خطا و اشتباه زیادی رخ می‌دهد) این سخن وجیه است



لیکن سخن در این است که آیا اشتباهات ناشی از مطالب عقلی بیش از اشتباهات ناشی از فهم مطالب از ادله شرعیه است؟

ج. در بخش انکار ملازمات عقل با نقل سخن محدث جزائری، شیخ انصاری به ایشان این نکته را متعرض می‌شوند: شما وقتی فرض می‌نمایید که عقل بر وجه قطع به یک شیء حکم می‌کند چگونه ممکن است انسان از طریق دلیل نقلی، ظن یا قطع بر خلافتش داشته باشد. و به همین ترتیب اگر فرض شود که انسان از طریق دلیل نقلی قطع به امری پیدا می‌کند، چگونه ممکن است عقل به طور قطع حکم به خلاف نماید.

د. در بخش اعترافات اخباریین همچنین به سخن محدث بحرانی پرداخته شد. ایشان که دلیل نقلی را در احکام نظریه بر بدیهیات مقدم شمردند. شیخ انصاری در پاسخ می‌فرمایند: نمی‌دانم که محدث بحرانی چگونه دلیل نقلی را در احکام نظریه بر بدیهیاتی چون (یک نصف دو است) مقدم می‌شمارند با اینکه ضروریات دین در بدیهی بودن از این مقدار بیشتر نمی‌باشد.

همچنین تعجب است از گفتار محدث بحرانی که سخن از تعارض عقل و نقل داشتند، در حالیکه چگونه ممکن است در دو امر قطعی ترجیحی تصور نمود و چه دلیلی بر ترجیح مذکور می‌تواند وجود داشته باشد.

و عجیب‌تر از این همه، اشکال نمودن در تعارض دو امر عقلی بدون ترجیح است با اینکه اشکالی و شکی در تساقط آنها وجود ندارد و از عجایب سخن ایشان تقدیم نمودن عقل خالی از شوائب اوهام که از امور فطری است بر نقل می‌باشد با اینکه علم به وجود صانع تعالی یا از همین عقل فطری حاصل می‌شود و یا از امور پایین‌تر چون عقل بدیهی و بلکه از نظریاتی که به بداهت منتهی می‌شوند.

ر. شیخ انصاری از لزوم وساطت حجت (ع) در دریافت احکام شرعیه که از سوی اخباریین عنوان شده است چنین پاسخ می‌دهند:

ما اولاً لزوم وساطت حجت (ع) را در وجوب اطاعت حکم خدای سبحان منع می‌کنیم، چگونه است آنگاه که عقل بعد از شناخت اینکه خدای تعالی به ترک فلان شیء راضی نیست به وجوب اطاعت خداوند علم پیدا نمود. درک این امر، نیاز به واسطه ابلاغی ندارد. و این ادعا که ما لزوم وساطت را از اخبار وارد دریافت می‌کنیم، ممنوع است زیرا مقصود از اخبار و روایات ذکر شده در این زمینه، جائز نبودن اقتصار دریافت احکام شرعیه به وسیله عقول ناقص ظنی است براساس

آنچه که در این عصر متعارف گشته از عمل به قیاس و استحسانات بدون مراجعه به ائمه معصومین(ع) و بلکه در مقابل آنان می‌باشد.

از طرفی ادراک عقل قطعی نسبت به یک حکم مخالف دلیل نقلی بر وجهی که قابلیت جمع میان آنان وجود نداشته باشد در غایت ندرت است، بلکه ما به وجود آن اطلاع و علمی نداریم. اما پاسخ از نفی ثواب با صدقه دادن در صورتی که عمل به دلالت ولی الله نباشد، [آنگونه که اخباریین به حدیث مذکور استناد نمودند] اگر ما حدیث را بر ظاهرش باقی گذاریم، بر عدم اعتبار عقل فطری خالی از شوائب اوهام دلالت می‌کند. با اعتراف به اینکه عقل حجتی از حجت‌های آن ملک علام است. بنابراین باید این روایت را حمل بر صدقات غیر مقبول نمود مانند تصدق بر مخالفین به خاطر اعتقاد به دین فاسد کما اینکه غالباً تصدقات مخالف بر مخالف چنین است همانگونه که ما بر فقراء شیعه صدقه می‌دهیم، زیرا آنان محبت حضرت علی(ع) و بغض اعداء و دشمنان او را در سینه دارند. و یا اینکه مقصود از این روایت حبط و بطلان ثواب تصدق باشد زیرا از راه معرفت ولی خدا و مانند آن صورت نگرفته است.

و ثانیاً اینکه اگر هم ما مدخلیت ابلاغ حجت را در وجوب اطاعت بپذیریم [می‌توانیم به این طریق حجیت عقل را تقریر نماییم] اگر ما علم اجمالی داشته باشیم به اینکه فلان واقعه دارای حکمی است که از طرف معصوم صادر شده است و به خاطر ابتلاء زیاد مردم بدان مورد غفلت قرار نگرفته است مضافاً به اینکه پیامبر اسلام(ص) در خطبه حجة الوداع فرمودند: (ای مردم هیچ چیزی که شما را به بهشت نزدیک می‌کند و از آتش دور می‌کند وجود ندارد مگر اینکه من به شما گفته‌ام و هیچ چیزی که شما را به آتش نزدیک کند و از بهشت دور نماید وجود ندارد مگر اینکه من شما را از آن نهی نمودم) (حر عاملی ۱۴۱۴، ج ۶، ۲۷۰)

اگر ما این حکم را به وسیله عقل مستقل و یا بواسطه مقدمه عقلیه مورد ادراک قرار دهیم، جزم پیدا می‌کنیم به آنچه که از سوی عقل ما کشف شده است، از سوی حجت(ع) صادر گشته پس اطاعت ما نسبت به این حکم عقلی بواسطه حجت است. (الانصاری ۱۴۱۹، ج ۱، ۵۶)

### نتیجه:

در تفکرات اخباری، رکن بیانی اعتقادات آنان را انکار ملازمات عقلی تشکیل داده و بقیه تفکرات آنان به نوعی به این مورد برگشت می‌نماید و یا در پیوستگی با این مورد است. مهم‌ترین

مسائل مورد اختلاف اخباریین و اصولین در انکار ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع بوده و اخباریین معتقدند که هر آنچه از اخبار و روایات که در کتب اربعه شیعه وارد شده قطعی الصدور بوده و حجت هستند و نیز اخباریین عنوان می‌کنند که در شبهات حکمیة تحریمیة برائت جریان نداشته لیکن اصولین به صحت جریان برائت در این شبهات اعم از تحریمی و وجوبی حکم نموده و آن را به دلیل عقل و نقل اثبات می‌کنند. مشهور از تفکرات اخباریین این است که آنان به احکام عقلی ارزشی نداده و آن را حجت نمی‌شمارند. اما با این حال در میان سخنان آنان مواردی از اعترافات یافت می‌شود که سخن از حجیت عقل بدیهی داشته و ما نیز این مقدار را غنیمت شمرده و آن را حد اشتراک فکری محسوب می‌کنیم زیرا قبول همین مقدار از حجیت عقل مستلزم پذیرش تبعات آن بوده و قابل ارزش است.

### فهرست منابع :

۱. قرآن کریم .
۲. آخوندخراسانی، محمد کاظم، (۱۴۰۷)، فواید الاصول. تهران، طبع وزارت الارشاد.
۳. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۱۹)، فرائد الاصول. قم، نشر مجمع الفکر الاسلامی.
۴. البرقی، احمدبن محمد (بی تا)، المحاسن. قم، دارالکتب الاسلامیة.
۵. بحرانی، شیخ یوسف، (۱۳۶۳)، حدایق الناظره. قم، جامعه المدرسین.
۶. حر عاملی . محمد حسین، (۱۴۱۴)، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم، مؤسسه آل البيت.
۷. صدر، سید محمد باقر، (۱۴۰۱)، المعالم الجدیة. دارالتعارف بیروت.
۸. قمی، میرزا ابو القاسم، (بی تا)، قوانین الاصول. چاپ سنگی.
۹. کاظمی، محمدعلی، (۱۴۰۹)، تقریرات النایینی. قم، جامعه المدرسین.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۷)، الکافی. انتشارات دار الکتب اسلامیه.
۱۱. محمدتقی، شیخ، (بی تا)، هدایه المسترشدین. چاپ سنگی.
۱۲. مجلسی، محمد باقر، (۱۹۸۳)، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء بیروت.
۱۳. مشکینی، میرزا علی، (۱۴۱۳)، اصطلاحات علم الاصول. قم، نشر الهادی.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی